زاویه

حرف‌هایی که در سینه حبس خواهد شد

صادق خرازی
دیپلمات ارشد و فعال سیاسی

● خدا، دوست دیرین و برادر دلنشین، آقاصادق طباطبایی را که قدرش مجهول ماند و رفت، رحمت کند. درحالی‌که پس از تعزیت و تسلیت همشیره آقای خاتمی از دفترشان خارج می‌شدم، تلفنم به‌صدا درآمد و رفیقی عزیز با صدای لرزان و تاسف فراوان گفت: آقا صادق رفت!!!! اینکه آقای دکتر صادق طباطبایی که بود و ماجرای ظهور و غروبش، در هاله‌ای از ابهام خواهد ماند و به استثنای خاطرات و چندتالیف که از وی باقی ماند، خیلی حرف‌ها در برخی سینه‌ها حبس خواهد شد. او عالم‌زاده‌ای شناخته‌شده بود و از چندمسیر با خانواده‌های بزرگ و سرشناس روحانی مرتبط می‌شد. یکی از دلایل شکل‌گیری شخصیت ویژه و چندبعدی مرحوم دکتر طباطبایی عزیز، وجود ارتباطات سببی و نسبی وی با خانواده‌های معتبر روحانی بود. پدر شادروان دکتر طباطبایی، آیت‌الله سلطانی‌طباطبایی، از اعاظم فقها و علمای معاصر بود که از بدو تشکیل حوزه‌علمیه‌قم، کنار شیخ‌الرییس آیت‌الله حاج‌شیخ‌عبدالکریم حائری قرار داشت. آیت‌الله سلطانی‌طباطبایی دارای وجاهت حوزوی در حوزه‌های علمیه و موقعیت ویژه‌ای به لحاظ ملی در میان مردمان فلات مرکزی ایران- استان‌های لرستان و مرکزی- بود. ایشان مورد وثوق آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسین بروجردی و امام‌خمینی(ره) بود. وی داماد آیت‌الله سیداسماعیل صدر، پدر امام موسی‌صدر شده بود و دکتر صادق، نوه آیت‌الله سیداسماعیل صدر و داماد حجت‌الاسلام صدربلاغی از علمای تهران و برادر همسر شادروان حاج‌سیداحمد خمینی و خواهرزاده امام‌موسی صدر به شمار می‌رفت. علاوه‌بر چنین پشتوانه نسبی و سببی‌ای، خود وی از هوش و تحلیل سیاسی فوق‌العاده قوی‌ای برخوردار بود. سیاستمداری خوش‌پوش، نیک‌سیرت و پاک‌سرشت و در مواجهه با مردم برخوردار از حسن اخلاق و رفتار و ادب بود. ارتباط با «امام صدر» در لبنان، وی را ازجمله یاران شهید دکترمصطفی چمران ساخته بود. تلاش برای ارتباط میان نیروهای مبارز از دانشگاه تهران تا قلب اروپا و دانشگاه‌های آلمان از دوسلدورف، اشتوتگارت و مونیخ گرفته تا هماهنگی با نجف و بیروت و آمریکا، از وی سیاستمداری مطرح و جوان، در میان کنشگران سیاسی آن روزگار ساخته بود. فعالیت در نهضت آزادی شاخه اروپا، دکتر طباطبایی را با شادروان حبیبی و دکتر چمران و مهندس بازرگان مرتبط کرد و او به‌نوعی حلقه وصل بین اروپا، نجف، امام‌خمینی، بیروت، امام‌صدر، انجمن‌اسلامی دانشجویان آمریکا، دکتر یزدی، کنفدراسیون و مرحوم نخشب به‌شمار می‌رفت. قدرت بیان و منظومه فکری وی، موقعیتی ویژه برایش پدید آورد. در دولت شادروان مرحوم مهندس‌مهدی بازرگان، نخستین معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت انقلاب شد. در بیوت علما به‌دلیل همان وابستگی‌های سببی و نسبی به روی او گشوده و در خانه و کاشانه‌اش به دلیل مشربِ بازی که داشت به روی همه باز بود. همه اینها از وی یک انسان استثنایی ساخته بود. او به گفتمان اصلاحات نیز عجیب باور داشت و توانسته بود به تواتر با این نسل ارتباط برقرار کند. همواره مخالف تقابل و اهل تعامل بود و هرگز از گفت‌وگو و اقناع فراتر نرفت. تلاش می‌کرد از سنگ‌هایی که به سمت او پرتاب می‌شود، بنایی مستحکم بسازد. با این وجود او نمی‌خواست چشمانش را روی نواقص و کاستی‌ها ببندد. بیان انتقادات و شجاعت و صراحت از ویژگی‌های منحصربه‌فرد او بود، چه اینکه هم هویت انقلابی دیرین داشت و هم به اصلاح‌طلبی تا جایی که در چارچوب قانون ممکن بود، وفادار ماند. در این مسیر به معنای واقعی کلمه، اصلاح‌طلبانه رفتار کرد. تاکید داشت هرگونه رفتار تنش‌زا، اصلاحات را زمینگیر می‌کند. روزی به نگارنده می‌گفت در دوران اصلاحات جامعه پویایی بیشتری پیدا کرد. چه‌کسی می‌تواند رد کند که در زمان اصلاحات روابط خارجی ایران با دنیا در مسیر سازنده‌ای حرکت کرد؟ چه‌کسی می‌تواند نیت خیر اصلاح‌طلبان را برای بهبود وضع موجود کتمان کند؟ من می‌خواهم شهادت دهم که وی از نیروهای اصیل اصلاح‌طلب و جزو مومن‌ترین و معتقدترین نیروهای سیاسی بوده و هدفی جز توسعه کشور و بهبود اوضاع نداشته. می‌خواهم شهادت دهم که در دوران اصلاحات با تمام توان تلاش شد تا ایران اسلامی در مسیر اعتلا حرکت کند. می‌خواهم شهادت دهم که بی‌ریا و بی‌نفاق، جزو مومن‌ترین نیروهای خدمتگزار بوده و در سلامت نفس وی هیچ تردیدی نمی‌توان روا داشت. وی در مسیر انقلاب، از نسل پیشگام انقلابیون جوان مرید امام‌خمینی(ره) محسوب می‌شد و در مسیر اصلاح‌طلبی، با تجربه‌ای که از آزمون و خطاهای نهضت ملی ایران و جبهه ملی و کنفدراسیون‌های خارج از کشور و انجمن‌های اسلامی دانشجویان به دست آورده بود، کاملا آبدیده شده بود. نمی‌توان صادق طباطبایی عزیز را فراموش کرد. صادق، کینه و عقده نداشت، مظهر مهربانی و محبت و سرچشمه درستی و دوستی بود. خانواده‌ای محترم و همسری فاضل و دانشمند و صبور و فرزندانی با ادب و اخلاق تربیت کرد. او با اینکه سلیقه و ذائقه متفاوتی داشت ولی تا لحظه غروب عمرش به امام و انقلاب و جمهوری‌اسلامی وفادار بود و وفادار ماند.

یادداشت

هنوز آواز می‌آید

مهدی فیروزان: هنوز آواز می‌آید. هنوز صدای دکترصادق طباطبایی در گوشم می‌پیچد وقتی که داشت ترجمه کتاب «تکنوپولی» را پیش از چاپ برایم می‌خواند. هیجان و اشتیاق و علاقه‌ای که به انتشار مفهوم تکنوپولی داشت، مرا مشتاق کرده بود تا چاپ آن را در انتشارات سروش بپذیرم.

هنوز آواز می‌آید. هنوز صدای او را در پشت تریبون دانشگاه به‌خاطر دارم هنگامی که داشت معجزه خلقت، آخرین یافته‌های بیوشیمی را به گونه‌ای بیان می‌کرد که شیمیدان و غیرشیمیدان درمی‌یافتند. این جمله معروف او را همه به‌خاطر دارند که می‌گفت اعتقاد به معجزه در خلقت علمی‌تر از هر نظریه علمی دیگری است.

هنوز آواز می‌آید. وقتی که موتیف‌های سمفونی۹ بتهون را با پیانو می‌نواخت، هم خود متاثر می‌شد، هم اطرافیان را به وجد می‌آورد. هنوز صدای پیانوی او در گوشم است. هنوز وجد و تاثر در چهره او را می‌بینم که وقتی انقلاب پیروز شده بود برای آینده بهتر ایران در کنار مرحوم حبیبی، قطب‌زاده و خیلی‌ها آرزو می‌کرد. هنوز به‌خاطر دارم چگونه از مظلومیت مهندس بازرگان دفاع و تصویر دیگری از امام‌خمینی(ره) طراحی می‌کرد. کتاب‌های سه‌گانه خاطرات او تصویر دیگری از تاریخ ۵۹ساله ایران ترسیم می‌کند. هنوز آواز می‌آید وقتی دکترها به او گفتند که گرفتار سرطان شده است و وقتی که همه ما دوستان و خویشان روحیه خود را باخته بودیم، صدای گرفته اما پرنشاط صادق، روایت صادقانه قدرت روحی او بود که به همه ما روحیه می‌داد. هنوز آواز می‌آید. هنوز شیرینی لبخند او در بازی کودکانه با کودک و عمق نگاه او در تحلیل عمیق‌ترین مسایل اجتماعی و فرهنگی و شیوایی کلام او در تبیین آموزه‌های دینی و ادبیات شاعرانه او در تجزیه‌وتحلیل شعر حافظ و صلابت او در سخنرانی‌های حق‌خواهانه و مبارزه‌طلبانه در گوش و چشم و قلب من جاری است هنوز و هنوز و هنوز. هرکسی از صادق طباطبایی خاطره خوش دارد. او با همه به‌قدر درک‌وفهمشان سخن می‌گفت. دامنه دوستان صادق طباطبایی را می‌توان از انقلابیون صددرصد تا ضدانقلابی‌های صددرصد اندازه گرفت. او به انسان می‌اندیشید و از دایی عزیزش که همیشه سخن می‌گفت. شناخت انسان را از امام‌موسی‌صدر وام گرفته بود و در تفکر سیاسی‌اش به او اقتدا کرده بود و همیشه معتدل و متعادل زیست و امروز در کنار اجداد طیبه‌اش میهمان است. اما هنوز آواز می‌آید و در ذهن همه ما جاری‌است. یادش گرامی و خاطره‌اش درخشان باد.

درگذشت مسافر پرواز ۵۷

مهسا جزینی

مسافران پرواز۵۷ یکی‌یکی کم می‌شوند. صادق طباطبایی هم یکی از آنها بود. خواهرزاده امام‌موسی‌صدر، برادر همسر سیداحمد خمینی، پسرخاله همسر رییس دولت اصلاحات، نخستین معاون سیاسی وزارت کشور و مسوول برگزاری نخستین رفراندم در جمهوری‌اسلامی، جانشین عباس امیرانتظام و یکی از نامزدهای نخستین دوره ریاست‌جمهوری در ایران که با دولت موقت وارد حوزه رسمی قدرت شد و با همان هم آن را کنار گذاشت، دیروز در آلمان بعد از یک‌دوره درگیری با بیماری سرطان ریه درگذشت.

خوش‌چهره و شیک‌پوش بود. این ویژگی‌اش میان عوام زیاد معروف بود و همین وجاهت ظاهری‌اش انگیزه بسیاری شده بود تا میان نامزدهای سال ۵۸ به او رای دهند. اگرچه قرعه به نام بنی‌صدر افتاد. از یک خانواده روحانی برخاسته بود، در خانواده‌اش وصلت با خانواده‌های روحانی هم کم نبود، رابطه‌اش هم با این قشر خوب بود، درعین‌حال سه‌تیغه می‌کرد و کراوات می‌زد. برای خیلی‌ها که در اوج انقلابی‌بودن اینها را نشانه غربی‌بودن و ضدیت با فرهنگ اسلامی می‌دانستند سوال بود که چطور؟ مهدی فیروزان، پسرخاله‌اش، در یادداشتی که امروز به «شرق» داده، پاسخ این سوال را داده است. دوستان او طیفی گسترده بودند، از انقلابی تا غیرانقلابی. حضورش در ترکیب دولت موقت و نهضت آزادی اما خللی در رابطه‌اش با بیت امام ایجاد نکرد. اگرچه بعدا پیوند تشکیلاتی خود را با نهضت آزادی قطع کرد. بالاخره پیوند عاطفی- فامیلی از خط سیاسی محکم‌تر بود که تا آخر هم ادامه داشت. یکی از آخرین عکس‌هایی که از صادق طباطبایی منتشر شده، او را در کنار احمد، پسر بزرگ حسن خمینی، بعد از بازگشت از یکی از سفرهای درمانی‌اش از آلمان نشان می‌دهد.

نام خواهرزاده امام‌موسی‌صدر را قدیمی‌ها در کنار نام بنی‌صدر و قطب‌زاده، حسن حبیبی و ابراهیم یزدی بیشتر به یاد دارند؛ همان‌ها که با پرواز ۵۷ همراه امام به ایران آمدند. طباطبایی در آلمان درس خوانده بود و همان‌جا هم زندگی می‌کرد که امام به پاریس رفت. جزو دانشجویان مسلمانی بود که به‌محض شروع به تحصیل در آلمان با گروه فارسی‌زبان اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا همکاری خود را شروع کرد و در زمینه فرهنگی و توسعه این نهاد مدنی که نقش موثری در حفظ دانشجویان مسلمان داشت، مشارکت فعال داشت. علاوه‌بر حضور در این نهاد مدنی، از همان سال‌ها عضو نهضت آزادی در اروپا هم بود. اگرچه بعد از آمدن به ایران و حوادثی که بر نهضت آزادی رفت، این ارتباط قطع شد اما به گفته محمد توسلی همچنان در دیدارها و گعده‌های دوستانه فعالان دانشجویی قدیمی اروپا و آمریکا حضور پیدا می‌کرد. گفته شده که خواهرزاده امام‌موسی‌صدر در کنار چمران در بیروت رابط انقلابیون با امام‌موسی‌صدر هم بود. در همان سال ۵۶ در عکسی که امام‌موسی را درحال نمازخواندن بر پیکر علی شریعتی در سوریه نشان می‌دهد، صادق طباطبایی هم حضور دارد.

سیاست در سال‌های اخیر

متولد ۱۳۲۲ بود. سال ۱۳۴۰ پس از اخذ دیپلم طبیعی از مدرسه دین و دانش قم عازم لبنان شد و چند روزی نزد دایی خود امام موسی صدر ماند و با وجود خواسته او مبنی بر تحصیل در دانشگاه آمریکایی بیروت به آلمان نزد عموی خود دکتر مسعود طباطبایی رفت. در رشته شیمی آلی دانشگاه آخن پذیرفته شد و سپس در دانشگاه بوخوم دکترای بیوشیمی در شاخه آنزیمولوژی و ژنتیک گرفت. در ۳۲ سالگی موفق به کسب کرسی استاد تمام در دانشگاه آخن شد. پیش از آمدن به ایران با پرواز ۵۷، در آلمان تدریس می‌کرد. به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و عربی، مسلط بود. از عرصه قدرت که ثمری ندید، علایق شخصی‌اش را پی‌گرفت؛ پیانو می‌زد. عکاسی می‌کرد. خطاطی و نقاشی می‌کرد. و در حوزه فرهنگ و تکنولوژی رسانه نگاه انتقادی داشت و از همین‌رو آثار «نیل پستمن» را ترجمه می‌کرد. به گفته خودش، به توصیه و راهنمایی دایی‌اش امام موسی صدر از همان دوران دبیرستان در قم به فراگیری موسیقی آوازی و مقامی ایران روی آورده‌بود. گفته می‌شود به اجرای قطعاتی با پیانو به همراهی آواز استاد شجریان و ویولن پرویز یاحقی و سنتور مرحوم صارمی و تار فرهنگ شریف و ضرب مرحوم جهانگیر ملک و نیز دیگر هنرمندان پرداخته که البته هیچ‌کدام تا به حال منتشر نشده است. این سال‌ها هروقت خبری یا شایعه‌ای درباره سرنوشت امام موسی‌صدر منتشر می‌شد، او یکی از نخستین کسانی بود که رسانه‌ها سراغش می‌رفتند. خودش گفته است: «در طول سی و اندی سال فقدان امام موسی‌صدر، از این نوع اخبار مکرر به ما می‌رسید و با وجود آنکه به قول اهالی منطق، احتمال صحت خبر را ضعیف می‌دانستیم اما چون محتمل بسیار قوی بود، ناچار بودیم خبر را پیگیری کنیم که بدون استثنا در تمامی این موارد، چنین خبرهایی پس از چند روز تکذیب می‌شد و بر این اساس طرح چنین مسایلی تازگی ندارد و بارها رخ داده است.» گفته بود تردیدی ندارم که اگر امام موسی‌صدر را از صحنه سیاسی دور نکرده بودند، امروز خاورمیانه چهره دیگری داشت.

سال ۸۸ او کنش سیاسی دیگری از خود بروز داد. مشاور محسن رضایی شد. رضایی همان زمان طی حکمی به صادق طباطبایی ماموریت داد در سفری به خارج از کشور، ایرانیان خارج از کشور را به مشارکت عمومی برای شرکت در انتخابات دعوت کرده و نکات لازم را به آنها اعلام کند. طباطبایی این اواخر که درگیر بیماری سرطان شده بود کمتر حضور رسانه‌ای داشت اما کمابیش در صفحات اجتماعی فعال بود. سه سال پیش هم مقارن با سالگرد انقلاب در جریان بازسازی مراسم ورود امام به ایران و انتشار تصویری مقوایی از امام (ره)، «صادق طباطبایی» نوشت: «دلم گرفت از این کم‌ذوقی در مراسم نمادین ورود امام به میهن. از دیدن این تصاویر دلم گرفت، از این همه بی‌ذوقی و کج‌سلیقگی؛ آیا نمی‌شد از یکی از هنرمندان باذوق این فن کمک و مشورت خواست و طرحی متناسب با شکوه آن روز ارایه داد؟»

صادق طباطبایی و گروگان‌گیری

یک فراز تاریخی مهم دیگر در زندگی «صادق طباطبایی» که با تاریخ معاصر ایران هم گره خورده، مذاکره با آمریکا، مقارن با گروگان‌گیری و تلاش برای حل بحران ۴۴۴ روزه بود. «طباطبایی» موافق تسخیر نبود و بعدا گفته بود در آن دوره هر کسی یک جمله علیه دولت موقت می‌گفت برایش امتیاز بود؛ «مساله محاکمه گروگان‌ها به دلیل اتهام آنها به دخالت در امور داخلی ایران خارج از عرف دیپلماتیک بود. اما ما اعتقاد داشتیم که منطبق با معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی می‌توانیم سیاست‌های اعمال‌شده توسط دولتمردان آمریکا علیه منافع ملی‌مان را به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸مرداد؛ به محاکمه بکشانیم. به آقای موسوی خوینی‌ها گفتم من به بقیه کارهایی که انجام شده کاری ندارم، ولی این عمل متهورانه دانشجویان کجایش متهورانه است؟ شما فکر می‌کنید که گروگان گرفته‌اید؟ در واقع شما ملت ایران را گروگان آمریکا کرده‌اید...»

در بحبوحه تلاش‌ها برای حل بحران، «صادق‌طباطبایی» هم وارد ماجرا می‌شود. خودش به «خبرآنلاین» گفته است: «... من۲۰ سال در آلمان زندگی کرده بودم. آقای «گنشر» وزیر خارجه آلمان را از قبل از انقلاب می‌شناختم و با او دوست بودم. با سفیر آلمان در تهران تماس گرفتم و از او خواستم با آقای گنشر وزیر امورخارجه آلمان تماس بگیرد و از طرف من از ایشان بخواهد که پیغام مرا به کاخ سفید رسانده و بگوید که من آماده‌ام تا با موافقت و حمایت مقامات تصمیم‌گیر در ایران در جلسه‌ای با نمایندگان پرزیدنت کارتر؛ شرایط ایران را برای آزادی گروگان‌ها مطرح کنم. نزد امام رفتم و گفتم که پس از گفت‌وگو با شما با آلمان‌ها تماس گرفتم و آقای کارتر پرسیده است از کجا بداند که من با اطلاع و حمایت شما برای مذاکره می‌روم و شما به نتایج مذاکرات صحه می‌گذارید؟... یک کمیسیون ویژه تشکیل شد که به این موضوع سفارت و شرایط پیشنهادی امام برای آزادی گروگان‌ها رسیدگی کند که بعد صدای آقای منتظری و خلخالی و بعد خود امام درآمد و مجلس نهایتا تصویب کرد. احمد آقا مرا خواست و من رفتم آنجا و گفت آقای رجایی تصمیم گرفته که از طریق الجزایر این مشکل را حل کند. من گفتم چرا الجزایر؟ ما که چلاق نیستیم و قرار نیست که معامله‌ای یا مذاکره‌ای خاص صورت بگیرد...»

خاطرات منتشرشده و اسناد سرقت‌رفته

یکی از نکات منحصربه‌فرد زندگی «صادق‌طباطبایی» انتشار خاطراتش است که آنها را در چند جلد منتشر کرده است. کتابی که با بازتاب‌ها و اظهارنظرهای موافق و مخالفی روبه‌رو شد. خودش درباره خاطراتش گفته است: «... انگیزه و محرک اصلی من در نگاشتن این خاطرات، مرحوم حاج‌احمدآقا بودند و امام هنوز در آن زمان زنده بودند. در گفت‌وگوهایی که با ایشان داشتم می‌گفتم که درباره فلان موضوع به این صورت بوده و ما می‌دانیم و حاج‌احمدآقا می‌گفتند که خوب شما این موضع را اطلاع دارید و بروید بگویید. می‌گفتم همین‌طور که نمی‌شود گفت. ایشان می‌گفتند این خاطرات و مسایل را مکتوب کنید. بعضی از این مطالب را نوشتم و برخی را ننوشتم و برخی را هم که نوشتم به سرقت رفت! من در مقدمه این کتاب ذکر کردم که یکی از اشکالات این کتاب، نبودن مستندات تاریخی است. من از روی آن نوشته‌ها و مستندات و یادداشت‌هایی که داشتم که برخی‌شان دسته‌بندی هم شده بود، مثل مطالب مربوط به دولت موقت و مسایل منجر به تغییر پیش‌نویس قانون اساسی به این شکلی که هم‌اکنون درآمد. پیرو یک حادثه‌ای دو چمدان اسناد و مدارک از منزل من به سرقت رفت و اتفاقا مرحوم احمدآقا و خود من خیلی از وزیر اطلاعات و معاون وزیر پیگیری کردیم تا سارق را پیدا کنند و نهایتا گفتند که یک سرقت معمولی بوده است.»

«صادق زیباکلام» پیش‌تر در نقدی بر این خاطرات گفته بود: «برخی نقاط کتاب ابهام دارد. انتظارم این بود که دکتر «طباطبایی» هم به واسطه اشراف و نزدیکی‌ای که به کانون تصمیم‌گیری و رهبری انقلاب داشتند هم به واسطه نقشی که در دوران فعالیت دانشجویی در پیش از انقلاب و پیوند فرخنده‌ای که با خاندان امام خمینی داشته‌اند، اطلاعات بیشتری به ما می‌دادند؛ به عنوان مثال در صفحه ۸۱ در مجلد اول ایشان مطلبی درخصوص «امام و ایده تشکیل حکومت اسلامی» را ارایه می‌دهند. موضوع مهمی در این اندازه به مقدار یک پاراگراف نقل شده است. من انتظارم این بوده که ایشان در کتابشان به نکات ریز در مسایل اشاره می‌کردند. یکی از اشکالات این کتاب عدم اشاره به جزییات است. در بخش‌هایی نیز توضیحات کافی نیست، از جمله در بحث حکومت اسلامی که توضیحات دکتر طباطبایی بسیار ارزشمند است. در مورد دادگاه‌های ابتدای انقلاب هم مشخص است که ایشان مخالف هستند، اما محافظه‌کاری کرده و این قضاوت را محکم بیان نکرده است. مساله دیگری که در این اثر دیده می‌شود این است که ایشان به یک سری از مسایل یا نباید اشاره می‌کردند یا وقتی اشاره کردند باید کاملا موضوع را باز کنند. ایشان بسیار مودبانه کتاب نوشته‌اند و به هیچ‌کس توهین نکرده‌اند، اما واقع مطلب این است که امام موسی صدر و مرحوم چمران به دلیل فعالیت‌هایی که در لبنان داشتند، مخالفانی هم برایشان به وجود آمده بود. دکتر طباطبایی این نکته را سربسته و ماخوذبه‌حیا بیان کرده، ولی ایشان باید خیلی جدی به مساله بپردازد که ریشه مخالفت‌هایی که آقای «جلال‌الدین فارسی» و «سیدحمید روحانی» می‌کردند چه چیزی بود؟ یعنی خواننده‌ای که هر سه جلد خاطرات را مطالعه می‌کند نهایتا متوجه نمی‌شود بالاخره علت مخالفت جلال‌الدین فارسی با امام موسی صدر و مرحوم چمران چه بود؟» کسی نمی‌داند آیا «صادق طباطبایی» پیش از فوت فرصت یا خواسته این را داشته که ابهامات را برطرف کند یا نه. فارغ از اینها خاطرات «صادق طباطبایی»، بازمانده‌ای از او و مجموعه ارزشمندی از دورانی مهم در تاریخ معاصر ایران است.

نگاه

فاطمه خاتمی، فاطمه خاتمی بود

زهرا شجاعی

● انسان‌های بزرگ در تاریخ بشری کم نیستند اما هم‌عصری با آنها گاهی موجب غفلت از شناخت عمیق و همه‌جانبه آنها می‌شود. از دیگر سو در بررسی زندگی مردان و زنان بزرگ به این نتیجه می‌رسیم که هر یک از آنان در یک بعد از ابعاد زندگی سیاسی و اجتماعی و علمی و فرهنگی موفقند و برجسته بودند اما کم‌اند آنها که به رشدی متوازن و کمالی متعادل دست یافته باشند. این بانوی فاضله و عالمه «سیده فاطمه خاتمی»؛ انسانی شکوفا در همه ابعاد انسانی بود و قابل تقدیر و احترام. روح بلند و ملکوتی او روز گذشته در جوار رحمت حضرت حق آرام گرفت و به فرزند شهیدش پیوست. اگر مادری و تربیت فرزند را به عنوان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین رسالت‌های زنان بدانیم او در تربیت فرزندانی صالح و شایسته که عناصر مفیدی در خدمت به جامعه هستند، به‌معنای واقعی کلمه «رب‌البیت» بود. او فرزندی همچون «حسن خلیلی اردکانی» تربیت کرد که در عنفوان جوانی در دفاع از کیان جمهوری اسلامی به لقاءالله پیوست. بانو خاتمی هرگز از اعتبار و عنوان فرزندش استفاده نکرد و صبر او در این امتحان بزرگ الهی زبانزد خاص و عام بود. او گرچه از خانواده اصیل و فاضل خاتمی بود اما فضیلت و شرافت او نه فقط به سبب این انتساب بلکه به دلیل تلاش‌های شخصی و تلاش وافر او در کسب معارف دین و مکارم اخلاق حاصل شده بود. ادب و تواضع و کرامت ذاتی که از ویژگی‌های این خاندان است در او جلوه خاصی داشت. این بانوی قرآن‌پژوه با تحقیق و مطالعه قرآن و تشکیل کلاس‌های معارف و جلسه‌های مذهبی برای بانوان در جهت نشر آموزه‌های اسلام و اخلاق خدمت می‌کرد و به عنوان بانوی قرآن‌پژوه برگزیده، انتخاب شده بود. در اوایل دهه ۷۰ به عنوان مشاور استاندار در امور بانوان و رییس کمیسیون بانوان استانداری یزد منصوب شد. آن‌موقع که برای نخستین‌بار توفیق همکاری با ایشان را از نزدیک داشتم او در جهت رشد مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان استان یزد و حل مشکلات آنها با جدیت تمام خدمت می‌کرد. از دیگر فعالیت‌های این بانوی بزرگوار انجام فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه‌ای و کمک به محرومان بود. لحظه‌ای از عمرش را از دست نمی‌داد و از اوقات زندگی‌اش به خوبی بهره می‌برد. «فاطمه خاتمی» از هوش و ذکاوت و حافظه وافری برخوردار بود و کلام شیرین و دلنشین او با لهجه یزدی به دل هر شنونده‌ای می‌نشست. زندگی ساده و به دور از تجملات او این پیام را می‌رساند که در عصر حاضر هم می‌توان فاطمی زیست. هرگز از رانت سیاسی استفاده نکرد. شخصیت او در همه ابعاد انسانی رشد یافته بود و این مرتبه را با سعی وافر خود کسب کرد و عجیب که در همه امتحان‌های الهی سربلند بیرون می‌آمد. «هر که در این بحر مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند.» او گرچه فرزند آیت‌الله سیدروح الله خاتمی، یار امام و امام‌جمعه یزد بود و خواهر سیدمحمد خاتمی، اما هیچ‌گاه در زیر سایه آنها نماند و برای خودش، فرد صاحب روشی بود. از این رو با یدگفت: «فاطمه خاتمی، فاطمه خاتمی بود.»

نوبت دوم

آگهی مناقصه عمومی
شماره M.O.T-936101
موضوع: خرید یک دستگاه Automated Multi Range Viscometer

پژوهشگاه صنعت نفت درنظر دارد تا مناقصه با شرایط ذیل را از طریق مناقصه عمومی به شرکتهای واجد شرایط و دارای صلاحیت واگذار نماید.

نشانی و مهلت دریافت اسناد مناقصه: متقاضیان می توانند برای دریافت اسناد مناقصه به تارنمای www.ripi.ir (منوی همکاری‌ها-مناقصات و مزایده‌ها) مراجعه نمایند و پس از مطالعه کامل اسناد، از طریق نمابر شماره ۰۲۱-۴۴۷۳۹۷۹۷ آمادگی خود را جهت شرکت در مناقصه اعلام نمایند. ضمناً آخرین مهلت اعلام آمادگی حداکثر تا ده روز پس از انتشار آگهی نوبت دوم می باشد.

تلفن های تماس: مناقصه گران می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های ۴۸۲۵۳۳۶۳ و ۴۸۲۵۵۰۲۱ تماس حاصل فرمایند.

مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۱۰۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال به صورت ضمانتنامه بانکی یا وجه نقد

نشانی و مهلت تحویل پاکات های الف، ب و ج مناقصه: همان آدرس فوق الذکر می باشد و حداکثر ۲۰ روز پس از انتشار آگهی نوبت دوم می باشد. شایان ذکر است که فاصله زمانی انتشار آگهی های نوبت اول و دوم یک هفته می باشد.

شرایط متقاضی:
ارائه اساسنامه، روزنامه رسمی تاسیس و آخرین تغییرات، گواهی مودیان مالیاتی و خلاصه ای از سوابق کاری مرتبط در پاکت ب (پاکت حاوی پیشنهاد فنی).

ارتباطات پژوهشگاه صنعت نفت